

هرگونه مذاکره و ورود به پیمان‌های سیاسی با آمریکا و متحدانش باید به گونه‌ای باشد که مزاحم قدرت یابی ایران نشود. در مقابل، پیمان‌ها و مذاکرات در حالتی سودمندند که شرایط قدرت یابی را برای ایران فراهم کنند. در این روند، باید از دیپلماسی منفعلانه و تحت‌اکراه و اجبار پرهیز کرد. ایران باید در صحنه دیپلماسی، فعال باشد و خودش شرایط مذاکره و همکاری را مشخص کند.

اما در قضیه ترور شهید فخری زاده از آنجا که پاسخ مناسبی داده نشد و دیپلماسی ما منفعل شد و مجلس و دولت با هم درگیر شدند، به طریق اولی، جامعه نیز دچار شکاف شد. اگر استراتژی متقابل را نداشته باشیم استراتژی دشمن را علیه خود دعوت کرده‌ایم و دفاع نکردن، برانگیزنده حمله دیگری از دشمن خواهد بود. اگر پاسخ متقابل به دشمن داده نشود، ملت اراده پشتیبانی از نظام را از دست می‌دهد (همان). از طرفی دشمن تشجیع می‌شود. آمریکایی‌ها یک اصل مهم دارند که باید به آن توجه کرد: «به دشمن حمله کن، اگر فرار کرد دنبالش برو. اگر تلافی کرد، تو فرار کن». از این رو، در قضیه ترورها، هرگونه انفعال پیامدهای بسیار سنگینی برای کشور دارد (عسگرخانی، ۱۴۰۰). انفعال، دشمن را به تعقیب شما ترغیب می‌کند تا بالاخره در یک کوچه منتهی به پرتگاه قرار بگیرید و سقوط کنید. امنیت سیاسی که با ترور زیر سؤال می‌رود، قطعاً امنیت اقتصادی را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد (Asgarkhani، ۲۰۱۱).

به نظر عسگرخانی، در تمام سال‌های اخیر همواره سایه جنگ بر سر ایران بوده است و آنچه که مانع جنگ شد، روند قدرت‌سازی بوده که کسانی چون سردار سلیمانی به آن روی آورده بودند. جالب اینجاست که آمریکایی‌ها نیز چنین منطقی را دنبال می‌کنند: «قدرت را افزایش بده تا جنگی. اگر نمی‌توانی قدرت را افزایش بدهی، محکوم به جنگی» (عسگرخانی، ۱۴۰۰).

به عنوان نتیجه باید گفت که ایران باید پروژه قدرت‌سازی را به سرعت دنبال کند و ادامه دهد. آنچه که می‌تواند سایه جنگ را از سر ایران بردارد، همین پروژه قدرت‌سازی است. آنچه که می‌تواند آمریکا و همه قدرت‌های دیگر را به همکاری و پذیرش جمهوری اسلامی وادار کند، پروژه قدرت‌سازی است. پروژه ترور، پروژه‌ای به جای جنگ است و از این رو، ایران باید هوشیارانه به آن پاسخ دهد. هرگونه ترور را با قدرت و به طور متناسب باید پاسخ داد. در غیر این صورت، اراده دولتمردان برای ایستادگی و اراده مردم برای پشتیبانی از نظام به تحلیل می‌رود و مرحله بعد، جنگ را در پی خواهد داشت. افکار عمومی بخش مهمی از قدرت ایران در داخل و منطقه است که می‌تواند حتی آمریکا را در درون خود آمریکا به انفعال بکشاند. هرگونه مذاکره و ورود به پیمان‌های سیاسی با آمریکا و متحدانش باید به گونه‌ای باشد که مزاحم قدرت یابی ایران نشود. در مقابل، پیمان‌ها و مذاکرات در حالتی سودمندند که شرایط قدرت یابی را برای ایران فراهم کنند. در این روند، باید از دیپلماسی منفعلانه و تحت‌اکراه و اجبار پرهیز کرد. ایران باید در صحنه دیپلماسی، فعال باشد و خودش شرایط مذاکره و همکاری را مشخص کند. نتیجه انفعال، ترور و سپس جنگ است. دیپلماسی ما باید کشور را از این وضعیتی که اکنون می‌توان آن را لبه پرتگاه نامید، دور کند و ما را در موقعیت قدرت و عظمت قرار دهد. و تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود که کشور رشد کند یا پیشرفتی قابل تصور باشد.